



ایران در دوران معاصر

بابک خرم دین و پان‌ترکیسم

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۱ آذر ۱۳۹۳ - ۱۸ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

گروهی ناآگاه مذبحخانه در پی جعل هویت ترکی (یعنی نسبت دادن او به زردپوستان آسیای میانه) برای بابک خرم‌دین، یکی از ستارگان تابناک تاریخ این سرزمین جاوید (ایران) هستند. از آن جا که هیچ سندی از زبان ترکی بر سنگ، چرم، پوست، کاغذ، و گل حتا پیش از دوران ایلخانیان از آذربایجان وجود ندارد، تجزیه طلبان بیگانه‌پرست چاره‌ای جز روی آوردن به ادعاهای پریشان و بی‌خردانه برای پنهان و پوشیده ساختن تهی دستی و فقر هویتی خود ندارند، که یکی از نمونه‌های آن، ترک خواندن بابک خرم‌دین است. ۱. تبار/نژاد بابک: در این باره،



گروهی ناآگاه مذبحخانه در پی جعل هویت ترکی (یعنی نسبت دادن او به زردپوستان آسیای میانه) برای بابک خرمدین، یکی از ستارگان تابناک تاریخ این سرزمین جاوید (ایران) هستند. از آن جا که هیچ سندی از زبان ترکی بر سنگ، چرم، پوست، کاغذ، و گل حتا پیش از دوران ایلخانیان از آذربایجان وجود ندارد، تجزیه طلبان بیگانه‌پرست چاره‌ای جز روی آوردن به ادعاهای پرباشان و بی‌خردانه برای پنهان و پوشیده ساختن تهی دستی و فقر هویتی خود ندارند، که یکی از نمونه‌های آن، ترک خواندن بابک خرمدین است.

1. تبار/نژاد بابک:

در این باره، به ذکر دو سند بسنده می‌کنیم.

سند نخست از آن ابن حزم، مورخ عرب‌تبار است

الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ص ۱۹۹.

«أن الفرس كانوا من سعة الملك وعلو اليد على جميع الأمم وجمالة الخطير في أنفسهم حتى أنهم كانوا يسمون أنفسهم الأحرار والأبناء وكانوا يعدون سائر الناس عبيداً لهم فلما امتحنوا بزوال الدولة عنهم على أيدي العرب وكانت العرب أقل الأمم عند الفرس خطراً تعاضمهم الأمر وتضاعفت لديهم المصيبة وراموا كيد الإسلام بالمحاربة في أوقات شتى ففی كل ذلك يظهر الله سبحانه وتعالى الحق وكان من قائمتهم سنبادة واستاسيس والمقنع وبابك وغيرهم»

برگردان به پارسی:

«پارسیان از نظر وسعت و ممالک و فزونی نیرو بر همه‌ی ملتها برتری داشتند، و خود را برترین ذات بشری می‌دانستند و خود را آزادگان نام نهاده و اقوام دیگر را بندگان می‌شمردند. چون دولتشان بر افتاد و عرب که نزد آنها دون‌پایه‌ترین قوم جهان بود بر آنها مستولی گردید این امر بر آنها گران آمد و خود به مصیبت تحمل نشدنی روبرو یافتند، و بر آن شدند که با راه‌های مختلف به جنگ اسلام برخیزند. ولی هر بار خدایتعالی حق را نصرت داد. از جمله رهبران آنان (= ایرانیان) سنباد، مقنع، استادسیس، بابک و دیگران بودند».

در دومین سند نیز بابک خرمدین به صراحت پارسی خوانده شده است. سعید نفیسی می‌نویسد (116-117):

«سرزمینی که بابک خرم دین در آن سال‌ها فرمانروایی داشته از سوی مغرب همسایه‌ی ارمنستان بوده و بابک در ارمنستان نیز تاخت و تازهایی کرده است به همین جهت با شاهان ارمنستان رابطه داشته و تاریخ‌نویسان ارمنی آگاهی‌های چندی درباره‌ی وی داده‌اند. از آن جمله یکی از کشیشان واردات و وارتان که در 1271 میلادی و 670 قمری در گذشته در کتابی که بنام «تاریخ عموم» نوشته و از مآخذ پیش از خود بهره‌مند شده است، مطالبی درباره‌ی او دارد. ارمنیان نام بابک را گاهی «باب»، گاهی «بابن» و گاهی «بابک» ضبط کرده‌اند. وارتان در حوادث سال

826 میلادی و 211 قمری می نویسد: «درین روزها مردی از نژاد ایرانی به نام باب که از بغتات) بغداد) بیرون آمده بود بسیاری از نژاد اسماعیل (ارمنیان در آن زمان به تازیان اسماعیلی و از اسماعیلی نژاد می گفتند) را به شمشیر از میان برد و بسیاری از ایشان را برده کرد و خود را جاودان می دانست. در جنگی که با اسماعیلیان کرد به یکبار سی هزار تن را نابود کرد. تاگغارخونی آمد و خرد و بزرگ را با شمشیر از میان برد. مأمون هفت سال در سرزمین یونانیان (خاک روم) بود و دژ ناگرفتنی لولوا را گرفت و به بین النهرین بازگشت ...»

در این قطعه به صراحت به نژاد (یعنی تبار) ایرانی بابک خرم‌دین اشاره شده است. شایسته است که گفتار این منبع را بیشتر شکافیم. این منبع در سال 1919 میلادی به فرانسوی نیز برگردانده شده است و استاد نفیسی بخشهایی از آن را به فارسی از فرانسه ترجمه کرده است. مشخصات اصل فرانسوی این منبع چنین است:

La domination arabe en Arménie, extrait de l'histoire universelle de Vardan, traduit de l'arménien et annoté, J. Muijldermans, Louvain et Paris, 1927

در کتاب یاد شده، قطعه‌ی ارمنی مذکور چنین ترجمه شده است (ص 119):

En ces jours-là, un homme de la race PERSE, nommé Bab, sortant de Baltat, faisaient passer par le "fil de l'épée beaucoup de la race d'Ismaïl tandis qu'il

در زبان ارمنی، پارسی را از دیرباز همانند امروز «پارسیک» می گویند که در ترجمه فرانسوی منبع نام‌برده نیز به PERSE ترجمه شده است، و در فارسی، استاد نفیسی همان ایرانی را گزینش کرده است. گزارش این منبع هم‌زمان ارمنی، سندی صریح و آشکار مبنی بر پارسیک (در ارمنی یعنی پارسی که تلفظ پهلوی واژه پارسی است) تبار بودن بابک خرم‌دین است.

بیگانه‌پرستان در برابر این دو سند صریح چیزی برای گفتن ندارند و حتا کوچک‌ترین مدرکی نیز در دست ندارند که نشان دهد زبان آذربایجان در زمان بابک یا پس از زمان وی ترکی بوده است. حتا تا 800 سال پیش نیز نمونه و اثری از این زبان در آذربایجان وجود نداشته است.

اما جالب است بدانید که دشمنان بابک غالباً مزدوران ترک خلیفه بودند: اشناس، ایتاخ، بوغا و... خود خلیفه معتصم هم مادرش ترک بود. البته افشین، سرداری که بابک را دستگیر نمود، از آسیای میانه بود(و تبار وی یا سغدی بوده است یا غیر ایرانی. در این راستا بیشتر پژوهش نیاز است ولی به گمان این نگارنده زادبوم وی، اسروشنه، نیز در آن دوران، سده سوم ق، هنوز ترک‌زده نشده بود تا فرمان‌دار آن منطقه نیز بخواهد ترک باشد. نگارنده هنوز نظر قطعی در این مورد نمیتواند بدهد).

به هر رو، می‌بینید که جهالت و نادانی بیگانه‌پرستان تا به کجا رسیده است که با وجود چنین اسناد صریحی که بابک را ایرانی/پارسی خوانده‌اند، اینان گمان می‌کنند بابک ترک بوده و برای چیره ساختن زبان ترکی می‌جنگیده است! در حالی که دشمنان بابک مزدوران ترک بودند و در حالی که زبان ترکی صدها سال بعد به وسیله‌ی زردپوستان آسیای میانه‌ای مهاجر و مهاجم در آذربایجان گسترش داده شد. کهن‌ترین آثار ترکی نیز متعلق به مغولستان و سپس به زبان ایغوری مانوی هستند. آشکار است که هیچ شباهتی میان این ترک‌های اصیل و هم‌میهنان ترک‌زبان ولی غالباً ایرانی‌تبار آذری وجود ندارد.

2. نام‌های جغرافیایی زمان بابک:

ابن خردادبه در کتاب المسالك و الممالك مسافت آبادی ها را از اردبیل تا شهر بڈ (جایگاه بابک) چنین معلوم کرده است: از اردبیل تا خش (به ضم خا و سکون شین) هشت فرسنگ و از آن جا تا برزند شش فرسنگ (پس از اردبیل تا برزند چهارده فرسنگ راه بود)، برزند ویران بود و افشین آن را آباد کرد، از برزند تا سادراسپ که نخستین خندق افشین آن جا بود دو فرسنگ (پس از اردبیل تا سادراسپ شانزده فرسنگ بوده)، از آنجا تا زهرکش که خندق دوم افشین بود دو فرسنگ (پس از اردبیل هیجده فرسنگ فاصله داشته است)، از آن جا تا دوال رود که خندق سوم افشین بود دو فرسنگ (پس از اردبیل تا دوال رود بیست فرسنگ بوده است) و از آنجا تا شهر بڈ شهر بابک یک فرسنگ. از این قرار از اردبیل تا بڈ، شهری که بابک در آن می‌نشسته، بیست و یک فرسنگ راه بود. (سعید نفیسی، بابک دلاور آذربایجان، ص 32-33)

همه‌ی این نامهای جغرافیایی یاد شده در این شرح، پارسی هستند: اردبیل، سادراسپ، دوالرود، بڈ، برزند، خش و... ابن خردادبه، جغرافی‌نگار سده‌ی سوم هجری، شهرهای آذربایجان را چنین برمی‌شمارد: «مراغه، میانج، اردبیل، ورثان، سیسر، برزه، سابرخاست، تبریز، مرند، خوی، کولسره، موقان، برزند، جنزه، شهر پرویز، جابروان، ارومیه، سلماس، شیز، باجروان» (المسالک و الممالك، ص 120-119؛ همچنین: ابن‌فقیه، مختصر البلدان، ص 128؛ ابن‌حوقل، صورة الارض، ص 81-100)

که باز بیشینه آن‌ها ایرانی و برخی نیز آسوری و ارمنی هستند. بابک هم در شهری به نام بلال آباد به دنیا آمده است که باز هم یک نام پارسی است. نام پدر بابک را مرداس (یک نام شاهنامه‌ای) ذکر کرده اند و نام مادرش را ماهرو. نام استاد بابک هم جاویدان پور شهرک است. می‌بینید که هیچ کدام از این نام‌ها ترکی نیستند. بدیهی است اگر در آن دوران آذربایجان سرزمینی ترک‌نشین بود و مردمانی ترک‌زبان داشت، نام‌های جغرافیایی آن و نام مردمان آن، مانند ترکمنستان، باید تماماً ترکی می‌شد، که می‌بینیم چنین نیست، و این خود نکته‌ی ظریف دیگری است که ایرانی بودن زبان و تبار مردم آذربایجان و از جمله بابک خرم‌دین را اثبات و آشکار می‌کند.

3. فراگیر بودن و پراکندگی قیام خرم‌دینان و دین خرم‌دینان و دشمنان ترک بابک:

مولف مجمل فصیحی آغاز بیرون آمدن خرم‌دینان را در سال ۱۶۲ می‌نویسد و می‌گوید: «ابتدای خروج خرم‌دینان در اصفهان و باطنیان با ایشان یکی شدند و از این تاریخ تا سنه ثلثمائه (۳۰۰) بسیار مردم به قتل آوردند» کار خرم‌دینان چنان بالا می‌گیرد که نظام‌الملک در کتاب سیاست نامه می‌نویسد:

«چون سال دویست و هژده اندر آمد، دیگر باره خرم‌دینان اصفهان و پارس و آذربایگان و جمله کوهستان، خروج کردند...». ابن اثیر هم در تایید گزارش نظام‌الملک در کتاب اللباب فی تهذیب الانساب می‌نویسد: (ترجمه از عربی) «در ۲۱۸ بسیاری از مردم جبال و همدان و اصفهان و ماسبذان (لرستان) و جز آن، دین خرمی را پذیرفتند و گرد آمدند. و در همدان لشکرگاه ساختند». بنابراین قیام بابک محدود به آذربایجان نبوده است. ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان می‌گوید: «مازیار بابک مزدکی و دیگر ذمیان مجوس را عمل‌ها داد و حکم بر مسلمانان، تا مسجدها خراب می‌کردند و آثار اسلام را محو می‌فرمودند»

سپس درجای دیگر ابن اسفندیار می‌گوید:

«من (مازیار) و افشین خیدر بن کاوس و بابک هر سه از دیر باز عهد و بیعت کرده ایم و قرار داده بر آن که دولت از عرب بازستانیم و ملک و جهانداری با خاندان کسرویان نقل کنیم» (نفیسی، ص 57). برخی می‌خواهند با استناد به نظام‌الملک بابک خرم‌دین را مسلمان اسماعیلی معرفی کنند ولی کارشان باطل است

زیرا نه تنها بیشینه‌ی مطلق اسناد را نادیده گرفته‌اند، بلکه نظام الملک خود می‌گوید: «از این جا پیداست که اصل مذهب مزدک و خرم‌دینی و باطنیان همه یک است و پیوسته آن خواهند تا اسلام را چون بگیرند» و به صراحت میان «خرم‌دینان» و «باطنیان» تفاوت قائل است و تنها چون هر دو بر دولت عباسیان می‌شوریدند آنان را متحد دانسته اند.

ابوالفرج بن الجوزی در کتاب «نقد العلم و العلما اوتبلیس ابلیس» می‌گوید:

«خرمیان و خرم کلمه بیگانه است (یعنی پارسی است) درباره چیزی گوارا و پسندیده که آدمی بدان می‌گراید و مقصود ازین نام چیره شدن آدمی برهمه‌ی لذتها ..و این نام لقبی برای مزدکیان بود و ایشان اهل اباحت از مجوس بودند.»

ابن حزم می‌گوید:

«والخرمیه أصحاب بابک وهم فرقة من فرق المزدقية» (= خرمیان یاران بابک‌اند و آن فرقه‌ای از فرقه‌های مزدکیه است).

و در روضة الصفا آمده است:

آیین او (= بابک) را خرم دینی است (بلخی، محمد بن خاوند شاه؛ روضة الصفا؛ تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، جلد اول، 1375، ص 463 و رضایی، عبدالعظیم؛ تاریخ ده هزارساله ایران، تهران: اقبال، چاپ دوازدهم، جلد دوم، 1379، ص 235) هرچند که از جزییات معتقدات‌اش آگاهی دقیقی در دست نیست، ولی آن چه مسلم است این است که خرم دینان افکار مزدکی در سر داشتند و به پاکیزگی بسیار مقید بودند و با مردمان به نیکی و نرمی رفتار می‌داشتند (عبدالحسین زرین‌کوب: تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیر کبیر، 1379، ص 459)؛ و به هرحال قیام بابک (سرخ جامگان) بر ضد ظلم و جور اعراب و غلامان ترک نژادشان که با رفتارهای ناپه‌نجار خود مردم را به ستوه آورده بودند در سال 201 هجری آغاز گردید و بیش از بیست سال به طول انجامید. ترکانی که کودکان را می‌ربودند و وبه اصرار و التماس پدران و مادران توجهی نمی‌کردند (حسینعلی ممتحن: نهضت شعوبیه، انتشارات باورداران، 1368 ص 300)، و به روز روشن، زنان را به علف به محله‌های بدنام می‌کشیدند (همان، ص 300)

برای کسب اطلاع بیشتر به این منبع مراجعه نمایید:

http://www.azargoshnasp.net/famous/babak_khorramdin/mazdakism.pdf

دشمنان ترک بابک: معتصم (دارای مادری ترک) و سرداران ترک معتصم: ایتاخ، بوغا، اشناس. گروهی بابک خرم‌دین و افشین را هم‌پیمان دانسته و گروهی آن دو را از روز نخست دشمن دانسته‌اند. افشین از آسیای میانه بوده است و تبارش ایرانی-سغدی.

4. زبان آذربایجان

در زمان بابک زبان آذربایجان «فهلوی آذری» بوده است یعنی گویشی بازمانده از زبان پهلوی ساسانی که در آذربایجان بدان سخن گفته می‌شده است. این گویش را در متون مختلف، «پارسی» (چون زبان پهلوی را پارسیک می‌خواندند و دانشمندان هم امروز آن را پارسی میانه دانند)، «آذری»، «فهلوی/پهلوی» و «رازی» (یعنی منسوب به

ری، که این اطلاق پیوستگی گویش‌های منطقه‌ی فهله را با هم نشان می‌دهد) خوانده‌اند.

ابن ندیم در الفهرست می‌نویسد:

فأما الفهلوية فمنسوب إلى فهله اسم يقع على خمسة بلدان وهي أصفهان والري وهمدان وماه نهاوند وأذربيجان وأما الدرية فلغة مدن المدائن وبها كان يتكلم من بباب الملك وهي منسوبة إلى حاضرة الباب والغالب عليها من لغة أهل خراسان والمشرق و اللغة أهل بلخ وأما الفارسية فتكلم بها الموأبدة والعلماء وأشباههم وهي لغة أهل فارس وأما الخوزية فيها كان يتكلم الملوك والأشراف في الخلوة ومواضع اللعب واللذة ومع الحاشية وأما السريانية فكان يتكلم بها أهل السواد والمكاتب في نوع من اللغة بالسرياني فارسي (=) اما فهلوی منسوب است به فهله که نام نهاده شده است بر پنج شهر: اصفهان و ری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان. و دری لغت شهرهای مداین است و درباریان پادشاه بدان زبان سخن می‌گفتند و منسوب است به مردم دربار و لغت اهل خراسان و مشرق و لغت مردم بلخ بر آن زبان غالب است. اما فارسی کلامی است که موبدان و علما و مانند ایشان بدان سخن گویند و آن زبان مردم اهل فارس باشد. اما خوزی زبانی است که ملوک و اشراف در خلوت و مواضع لعب و لذت با ندیمان و حاشیت خود گفت‌وگو کنند. اما سریانی آن است که مردم سواد بدان سخن رانند).

مسعودی در التنبيه و الاشراف می‌نویسد:

فالفرس أمة حد بلادها الجبال من الماهات وغيرها وأذربيجان إلى ما يلي بلاد أرمينية وأران والبيلقان إلى دربند وهو الباب والأبواب والري وطبرستن والمسقط والشابران وجرجان وابرشهر، وهي نيسابور، وهرة ومرو وغير ذلك من بلاد خراسان وسجستان وكرمان وفارس والأهواز، وما اتصل بذلك من أرض الأعاجم في هذا الوقت وكل هذه البلاد كانت مملكة واحدة ملكها ملك واحد ولسانها واحد، إلا أنهم كانوا يتباينون في شيء يسير من اللغات وذلك أن اللغة إنما تكون واحدة بأن تكون حروفها التي تكتب واحدة وتأليف حروفها تأليف واحد، وإن اختلفت بعد ذلك في سائر الأشياء الآخر كالفهلوية والدرية والأذرية وغيرها من لغات الفرس.

(=) پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبال بود از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمنیه و اران و بیلقان تا دربند که باب و ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت‌های خراسان و سیستان و کرمان و فارس و اهواز با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایت‌ها پیوسته است، همه‌ی این ولایت‌ها یک مملکت بود، پادشاه‌اش یکی بود و زبان‌اش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند، زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می‌نویسند یکی باشد، زبان یکی است و گرچه در چیزهای دیگر تفاوت داشته باشد، چون پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان‌های پارسی).

هر این دو سند ارزشمند به ایرانی بودن زبان مردم آذربایجان تصریح می‌کنند و به صراحت آنان را جزو ایرانیان (پارسیان) می‌دانند.

5. نام بابک و تحریف آن بدست بیگانگان:

جالب آن که بیگانه‌پرستان پان‌ترکیست حتا ایرانی بودن نام بابک را نیز برنتافته و آن را تبدیل به «بای‌بک» کرده‌اند. در حال یکه چنین نامی در هیچ متنی دیده نشده است و دوم این که «بای» و «بک» هر دو از یک ریشه هستند و

تاکنون دیده نشده است که یک نام مرکب از دو واژه‌ی هم‌معنی پیاپی باشد. از سوی دیگر، واژگان «بای» و «بایرام» و «بک» همگی ریشه‌ی سغدی-ایرانی (یعنی از گروه زبان‌های ایرانی شرقی) دارند که به زبان‌های آلتایی وارد گشته است. نام بابک به آشکارا ایرانی است و نام بنیانگذار سلسله‌ی ساسانی نیز بوده است. این نام در گلستان سعدی و ویس و رامین و در شاهنامه (۵۰) بار آمده است ولی حتا یک بار نیز چنین نامی در متون ترکی دیده و یافته نشده است.

نام «بابک» همان معنی پدر را می‌دهد: (باب "پدر" + ک "پسوند تحبیب")

پسر گفتش ای بابک نامجوی
یکی مشکلات می‌پرسم بگوی
(بوستان سعدی)

هر دو را در جهان عشق طلب
پارسی باب دان و تازی آب.
(فرهنگ جهانگیری)

سدیگر پرسیدش افراسیاب
از ایران و از شهر و از مام و باب
(فردوسی)

چو بشنید بابک زبان برگشاد
ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
(فردوسی)

وز باب و ز مام خویش بربودش
تا زو بربود باب و مامش
(ناصر خسرو)

نبد دادگتر ز نوشین‌روان
که بادا همیشه روانش جوان
نه زو پره‌نتر به فرزانیگی
به تخت و بداد و به مردانگی
ورا موبدی بود بابک بنام
هشیوار و دانادل و شادکام
(فردوسی)

بلعمی نیز در کتاب خود از اردشیر ساسانی این گونه یاد می‌کند: «اردشیر بن پاپک» و طبری هم: «اردشیر بن

بابک».

«بابک» هنوز در لهجه‌ی خراسانی همان معنی پدر را می‌دهد و «باوک» نیز در گویش‌های ایرانی دیگر (مانند فیلی) همین معنی را می‌دهد.

نام پدر و مادر و استاد بابک:

در منابع موجود نام پدر بابک، مرداس (یک نامه شاهنامه‌ای) و اهل مدائن (پایتخت پیشین ساسانیان) دانسته شده، نام مادرش «ماه‌رو»، و استادش «جاویدان پور شهرک»، که همگی ایرانی‌اند.

6. اعتراف بیگانه‌پرستان و دشمنان ایران به ایرانی بودن بابک:

هرچند در نزد اصحاب علم و تحقیق آرا و آثار نویسندگان بیگانه‌پرست پان‌ترکیست فاقد ارزش و اعتبار است و نظریات آنان یکسره بر بنیان جعل و تحریف و دروغ و فریب شکل گرفته است، اما از آن جا که یاهوهای آنان در نزد بیگانه‌پرستان جاهل دارای اهمیت است، ناچار برای نشان دادن اعتراف خود آنان به ایرانی بودن بابک، برخی از نوشته‌های آنان را در این جا نقل می‌کنیم:

جواد هیأت:

«اوغوزها {ترکمانان} که اجداد ترکان آسیای صغیر و آذربایجان و عراق و ترکمنها را تشکیل می‌دهند از اقوام ترک هستند و قبل از آن که اسلام بیاورند در شمال ترکستان زندگی می‌کردند. اوغوزهای جدید اجداد ترک زبانان ترکیه و آذربایجان و تراکمنه را تشکیل می‌دهند و از قرن ۱۳ به بعد، یعنی بعد از مهاجرت به غرب و آمیزش با سایر ترکان (قبچاق، ایغور) و مغولها و اهالی محلی، لهجه‌های ترکی آناتولی و آذربایجانی و ترکمنی را به وجود آوردند (صفحه‌ی ۱۰۱-۱۰۲). از قرن دهم میلادی اوغوزهای ناحیه‌ی سیحون اسلام آوردند و از قرن یازدهم به طرف ایران و آسیای صغیر سرایز شدند و از طرف مسلمانان به نام ترکمن نامیده شدند به طوری که بعد از دو قرن نام ترک و ترکمن جای اوغوز را گرفت. در ساله ۱۰۳۵ میلادی، قسمتی از اوغوزها به خراسان آمدند و بعد از جنگ و جدال بالاخره خراسان را از غزنویان گرفتند و دولت سلاجقه را تشکیل دادند (ص 81) پس بنا به اعتراف این نویسندگی پان‌ترک، تا سده‌ی یازدهم میلادی هیچ ترکی پا به ایران نگذاشته بود و لذا امکان ندارد که آذربایجان از ابتدای آفرینش ترک‌زبان باشد (!)، بل که ترک‌ها چندین سده پس از اسلام توانستند به آذربایجان رخنه کنند.

«در گسترش این مدنیت (اسلام) و فرهنگ عظیم الهی اقوام و قبایل ترک‌زبان بی شک خدمات بی شائبه و صادقانه و افتخار آمیزی دارند. ترکان اسلام را مناسب‌ترین دین و آیین نزدیک به وجدان خود یافتند و قرن‌ها دفاع از اسلام و گسترش آن را بر عهده گرفتند. سرتاسر تاریخ افتخار امیز ترکان مسلمان مسلمان عاری از شورش و یا مقاومت در برابر اسلام است. در میان این قوم عصیان‌هایی شبیه عصیان‌های روشن میان، ماه فرید، المقنع، خرمیه، زواریه و غیره دیده نمی‌شود» (محمدزاده صدیق)

این نویسنده پان‌ترک نیز خرمیه را، که پیشوای آن بابک بوده، ترک ندانسته است.

کشته شدن بابک به دست خلیفه‌ی ترک مادر و ترک‌پرور معتصم:

پس از آن در صفر سال 223 هجری، معتصم، به دژخیم فرمان داد تا دو دست و پای بابک را قطع نماید و سپس او را گردن زند (نهضت شعوبیه، ص 302 و تاریخ ده هزارساله ایران، جلد دوم، ص 241) مطابق با تواریخ بابک در حین اجرای سیاست و قطع شدن اعضای بدن بردباری بسیار پیشه نمود و با خون خود چهره سرخ ساخت و به معتصم گفت: من روی خویشتن ازخون سرخ کردم تا چون خون از تنم بیرون شود، نگویند که رویش از ترس زرد شد (تاریخ ده هزارساله ایران، جلد دوم، ص 241 و نهضت شعوبیه، ص 302) و بدینسان بابک در دم مرگ شکنجه های طاقت فرسا را با نهایت شهامت متحمل گردید و هیچ گونه سخنی که نشانه عجز باشد بر زبان نیاورد و با کردارو گفتار نیک خویش، نام خود و ایران را در تاریخ جاودان و سربلند ساخت. چند تاریخ نویس کهن، واپسین سخن بابک خرمدین را بر سر دار «آسانی» و «آسانیا» و «زهی آسانی» و مانند آن گزارش داده اند (جوامع الحکایات و لوامع الروایات)، که این نکته گویای پایبندی وی تا واپسین دم به آرمان های اش و نیز گواه پارسی سخن گفتن وی است.

نتیجه گیری:

بابک خرمدین فردی ایرانی بود و اغلب دشمنان اش نیز همان ترکمنان مزدور خلیفه (یعنی معتصم که مادرش ترک بود) بودند. اما این جهان همیشه پر از تناقض و شگفتی است، چه، ترک هایی که زمانی دشمن و مخالف بابک بودند اینک (در جهت اهداف تجزیه طلبانه) برای بابک جشن زادروز می گیرند و او را قهرمان خود می خوانند؛ این رفتار ایشان مانند آن است که در آینده روزی اسرائیلی ها برای یاسر عرفات جشن زادروز بگیرند و او را یک اسرائیلی اصیل با مذهب ارتودکس یهودی بدانند!

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «بابک خرم دین و پان ترکسیم»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1588/pdf/بابک-خرم-دین-و-پان-ترکسیم>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵